

درس دوم : پنجره های شناخت

معلم چند کلمه را روی تخته نوشت و گفت : بچه ها ، هر پنج گروه دقت کنید . این چند واژه را که بار ها شنیده اید و خوانده اید ، یک بار دیگر بخوانید و درباره آن فکر کنید :

خود ، خلق ، خلقت ، خالق .

هیچ عجله نکنید . برای خوب فکر کردن ، لازم است درنگ کنید ، آرام بگیرید و با دوستان گروه بر سر فهم این واژگان و ارتباط آن ها با یکدیگر ، گفت گو ، و دریافت خود را بازگو کنید.

دقایقی سپری شد . فرزانه یکی از اعضای گروه ((تفکر)) گفت : چون هر چهار کلمه ابتدای یکسانی دارند ، ما فکر می کنیم ، این شباهت می تواند به معنای آن باشد که ما انسان ها همه در نقطه آغاز آفرینش مانند هم هستیم و هر چه از آن نقطه دور می شویم ، تفاوت ها بیشتر می شود.

پراوانه از گروه ((ایمان)) ، برخاست و گفت :

به راستی که هر کلمه ، رنگ و بویی دارد و مانند ما دانش آموزان کلاس ، کلمات هم وظیفه ای را بر دوش دارند . اعضای گروه بر این باورند که این چهار کلمه به ترتیب درستی به دنبال هم آمده اند ؛ زیرا ما با شناخت خود و شناخت خلق و خلقت ، سر انجام به همه اینها ایمان می آوریم .

ریحانه از گروه « اخلاق » ، بلند شد و از معلم و بقیه گروه ها اجازه خواست :

گروه ما ریشه تمام پدیده ها و اشیا را در اخلاق نیکو و رفتار پسندیده می داند ؛ چون ما زمانی می توانیم خالق خود و این عالم خوب بشناسیم که به رعایت اخلاق و آداب نیک پایبند باشیم . پس رشته پیوند خود ، خلق و خلقت ، نیکو کاری و محبت و احسان است .

مریم از گروه « علم » برخاست و گفت : دوستان ، توجه کنید. ما تمام دیدگاه های سه گروه ، خوب گوش دادیم ؛ اما دیدگاه گروه ما این است که همه چیز را باید به صورت علمی ، مشاهده کرد .

نظر گروه ما این است که سه کلمه خل و فلقت و خالق از نظر ریشه کلمه ، هم‌ریشه و از یک خانواده آمد ؛ چون سه حرف مشترک در همه ی آنها دیده می شود ولی کلمه « خود » با بقیه ، هم ریشه نیست و البته گروه ، نتیجه‌گیری جالبی هم کرده و آن ، این است که هرکس تنها به خود تکیه کند و خودبینی را پیشه سازد به شناخت خلق ، دست نمی ؛ به همین سبب ، خود با خالق ، ارتباطی ندارد !

اکنون دیگر نوبت گروه « عمل » بود ، تقریباً چهار گروه ، نتیجه ی گفت‌وگو ها و بحث های خود را بیان کرده بودند . معلم هم انتهای کلاهی نشسته بود و به فکر فرو رفته بود . لابد از این همه تفاوت و زیبایی نگاه بچه ها شگفت زده شده بود . به هر حال کسی نمی دانست در آن هنگام ، او به چه چیزی می اندیشید . ناگهان ، معلم از جای برخاست و گفت : خیلی عالی بود . تا اینجا بسیار جالب بود ؛ چون شما با تفکر درباره چهار واژه به اندیشه

های تازه ای دست یافته اید ؛ اما بگذارید گروه « عمل » هم نظر
خودشان را بیان کنند

فاطمه به نمایندگی از گروه خود برخاست و گفت : ما فکر می
کنیم ارزش هر چیز به اندازه نقشو عملکرد مفید آن است ؛ یعنی
هر کسی شخصیت خود را در رفتار و عمل خویش نمایان می کند .
اخلاق ، ایمان ، دانش و اندیشه ی ما در رفتار و گفتار ما آشکار می
شود .

معلم پس از شنیدن نظر گروه « عمل » ، که آخرین گروه بود ،
جلوی کلاس آمد و پنج کلمه ی دیگر ، زیر آن چهار کلمه نوشت
: تفکر ، ایمان ، علم ، عمل ، اخلاق ؛ سپس گفت : این پنج کلمه که
نام پنج گروه شما هم هست در حقیقت مانند پنج پنجره برای
شناخت و تماشای آفرینش الهی است ؛ بنابراین ، هر گروه با بیان
نظر خود ، ما را یک قدم به آگاهی و شناخت ، نزدیک تر کردند .
هر کدام از گروه ها که سخن گفتند ، تلاش کردند از نظر
خودشان ، موضوع را بشناسند . ما هم برای کشف و شناخت بهتر

زیبایی های آفرینش ، باید به تفکر درباره خود ، خلق ، خلقت و
خالق پردازیم . خوب و دقیق نگاه کنیم ، گوش بدهیم ، بسیار
بخوانیم و درباره ی دیده ها ، شنیده ها و خوانده ها پرسیم و از
پرسیدن نهراسیم.